

متن پرسش

به نام خدا عرض سلام و خسته نباشید: ببخشید که این مطلب را ارسال می‌کنم چون می‌دانم حضرتعالی قطعا معبر نیستید ولی شاید بتوانید راهنمایی فرمایید. چند خواب دیده بودم و هدف خوابها اذیتم میکنه خواستم ببینم آیا اینها اثغات احلام است یا شاید حاوی پیام است. خواب یک: خواب امام صادق (ع) را دیدم مرا صدا زد با صورت کامل ایشان را دیدم بعد یک عدد خرما گرفت سوره حمد بر آن خواند و به من داد من آن را خوردم و دهانم از آب دهان امام صادق (ع) پر شد و لبریز شد بطوریکه روی زمین هم از آب دهانم افتاد. خواب دوم: رفتم زیارت حرم عبدالعظیم دیدم رو به ما پشت به قبرش یک سفره جلو گذاشته و همه می‌خوردند و من آمدم از آن خوردم یک شخص نورانی پیشش بود که شبیه امامزاده یا همچین چیزی بود که نمی‌دانم کی بود و آیا اصلا کنار ایشان شخصی دفن است من در کودکی زیارت عبدالعظیم رفته بودم. سوم: خواب دیدم مرا برای سیصد و سیزده تن دعوت کردند یکی کسی هم با من بود دم در ولی مامور نگذاشت وارد شود گفت نامه ورود. یهویی دیدم در جیمیم نامه هست. داخل محوطه و سپس سالن ال مانند شدم یک سفره پهن بود افراد با هیبتی بودند و در راس سفره کسی بود که وقتی خواستم او را ببینم غبار شد و مانع شد به من گفتند برو ته سفره، و اکثر سفره پر بود و ته سفره مانده بود خیلی کم شاید تعداد چند نفر خالی بعدش یه برنج آوردند که روی آن قیمه بود و من از آن خوردم و بیدار شدم. و خوابهای زیادی از این دست. البته الان مدتی است دیگر هیچ خوابی نمی‌بینم مطلقا. ضمنا من زیاد به این چیزها فکر نمی‌کنم ولی به وفور خواب پیامبر (ص)، ائمه، قبرحضرت زهرا (س) را می‌بینم. گاهی هم پیش سه یا چهار معصوم (ع) را با همه. من برای خواب مطلقا ارزشی قائل نیستم و بلکه حتی تنفر دارم علت تنفر هم بزرگنمایی کردن آن است چرا یک بیچاره بدبختی مثل من باید چنین خواب هایی ببیند که ممکن است باعث نوعی توهم معنویت در او شود و این علت تنفرم از خواب است. چون می‌دانم کی هستم و مطلقا نمی‌توانم حتی تصور این کنم که مثلا یک هزارم انسانهای خوب باشم چه رسد به انسان های الهی. پس این خوابها چی هستند البته در مجموع بیش از ده ها خواب و چیزهایی که بین و خواب و بیداری برام بوجود آمد را مکتوب کردم. آها فراموش کردم. خواب دیدم یه قصر بزرگ با دو تا مناره که انتهای آنها دیده نمیشن و عکس بزرگ من سر در آن است ولی در بسته بود و چند نفر ایستاده بودند گفتم عکس کیه گفتن هرکی هست خدا براش خواسته بعد وقتی خودم رو دیدم با تعجب گفتم چرا صورتم اینقدر می‌درخشه و شبیه شهداست اینکه اینجا بیشتر مکان شهداست بعد سمت طرف جاده یه سیاهی بود و بی اختیار آن جا رفتم به آنها گفتم باید برم کارهای نیمه تمام زیادی دارم خانه های

زیادی در آن سیاهی بود والی آخر... با سپاس

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: حقیقتاً بنده در این موارد ورودی ندارم. فکر می‌کنم نباید خودتان نیز این موضوعات را دنبال کنید. موفق باشید